

بررسی و تحلیل بنمایه‌های تعلیمی (اخلاقی، اجتماعی و آئینی) در غزل منزوی

طاهره حسینی مکارم، امیرحسین مدنی*، فاطمه سادات طاهری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

سال هجدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۱، صص ۶۸-۴۵

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7871>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: ادب فارسی، هیچگاه از نوع شعر تعلیمی تهی نبوده است؛ به‌گونه‌ای که ادب تعلیمی یکی از گسترده‌ترین انواع ادب فارسی را تشکیل داده است و هدف سراینده آن، تبیین مسائل اخلاقی، اجتماعی، اندیشه‌های مذهبی، حکمی و مضامین پندگونه است. در میان شاعران معاصر، شعر تعلیمی منزوی، صبغه‌ای دیگرسان دارد و از دیگر آفرینشگران ادبی شاخص‌تر است. در این مقاله، سعی بر آن است که جلوه‌های ادبیات تعلیمی (اخلاقی، اجتماعی و آئینی) در غزل منزوی بررسی شود.

روش مطالعه: نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند با روش توصیفی-تحلیلی، عمده‌ترین بن-مایه‌های تعلیمی غزل‌های منزوی را تبیین کرده، به واکاوی بخشی از اندیشه‌های تعلیمی که برخاسته از مقتضیات زمانی و شرایط اجتماعی و سیاسی شاعر موردنظر است، بپردازند.

یافته‌ها: بنمایه‌های تعلیمی غزل‌های منزوی، عمدتاً دربردارنده نکات اخلاقی‌ای چون: اغتنام فرصت، دستگیری از خلق، مرگ‌اندیشی و عبرت‌گیری از این پیچیده‌ترین معمای هستی، اهمیت محبت و دوستی، بی‌اعتباری دنیا، اعتقاد به رضا و تسلیم و پند و اندرز است.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که منزوی در غزلیات خویش، علاوه بر مؤلفه‌های اخلاقی، با گره زدن من شخصی خویش با من اجتماعی-سیاسی، تصویری از اوضاع جامعه ایرانی با محوریت آزادی، حب وطن، استبدادستیزی و پاسداشت حقوق و حرمت زنان منعکس کرده است. بعلاوه، بنمایه‌های آئینی و مذهبی با بیشترین بسامد و با تأکید بر تعالیم و رشادتهای امامان شیعه بویژه امام علی (ع) و امام حسین (ع)، در غزل او جایگاه ویژه و شایسته‌ای دارد. این همه نشان می‌دهد که شاعر مذکور، آشنایی عمیق و استواری با فرهنگ چندصدایی اسلامی-ایرانی داشته است.

تاریخ دریافت: ۱۹ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۲۱ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۷ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

شعر تعلیمی، غزل معاصر، منزوی، بن‌مایه‌های اخلاقی، اجتماعی و آئینی.

* نویسنده مسئول:

m.madani@kashanu.ac.ir

۵۵۹۱۹ (۰۹۸۳۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of Social, Moral and Religious Educational motifs in the Sonnets of Monzavi

T. Hosseini Makarem, A. Hossein Madani*, F.S. Taheri

Department of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 February 2025

Reviewed: 12 March 2025

Revised: 06 April 2025

Accepted: 10 May 2025

KEYWORDS

Educational poem, Contemporary sonnet, Monzavi, Moral, social, and religious

*Corresponding Author

✉ m.madani@kashanu.ac.ir

☎ (+98 31) 55919

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Persian literature has never been short of educational poems, to the extent that educational literature is one of the most significant sections of Persian literature. The aim of the poet is usually to teach moral and social issues, convey religious ideals, tell anecdotes, and offer advice. Among contemporary poets, the educational poems of Monzavi stand out as particularly significant.

METHODOLOGY: This study aims to analyze the moral, social, and religious educational motifs found in Monzavi's sonnets. Additionally, the study will analyze how these educational themes reflect the social and political conditions of the poet's era, using an analytical-descriptive method.

FINDINGS: The authors of this study identified the most common types of educational motifs in Monzavi's work, such as seizing opportunities, helping others, contemplating death, learning from life's greatest enigma, recognizing the importance of kindness and friendship, understanding the lack of importance of the material world, believing in contentment and submission, and offering advice.

CONCLUSION: The results of the study show that in his sonnets, Monzavi not only addresses moral issues but also connects his personal identity to a social-political identity in order to depict the status of Iranian society, centered around freedom, love for one's country, anti-authoritarianism, and the upholding of women's rights and sanctity. The findings also indicate that religious motifs have the highest frequency in his work, emphasizing the teachings and bravery of Shia Imams, especially Imam Ali (pbuh) and Imam Hossein (pbuh), who hold a very special place in his sonnets. All of this demonstrates that the aforementioned poet possessed a deep knowledge of the intertwined Islamic-Iranian culture and sought to uphold it to the fullest extent of his literary ability.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7871>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 48	 3	 3

مقدمه

حسین منزوی (۱۳۲۵ زنجان- ۱۳۸۳ تهران) غزلسرای بزرگ معاصر است. او شاعری را از جوانی شروع کرد. وی در زمان فعالیتش در رادیو، نویسنده و مجری برنامه‌هایی مانند «کتاب روز»، «یک شعر و یک شاعر»، «شعر ما و شاعران ما» و... بود. عشق، محور اصلی اشعار و ترانه‌های وی و به قول خودش «عشق هویت اصلی آثار» اوست. از مجموعه اشعار او می‌توان به: حنجره زخمی تغزل، صفرخان، با عشق در حوالی فاجعه، از شوکران و شکر، با سیاهش از آتش، از کهربا و کافور، با عشق تاب می‌آورم، این کاغذین جامه، از خاموشی و فراموشیها و همچنان از عشق، اشاره کرد. (خاتمی، ۱۳۹۶: ۳۹) در سال ۱۳۵۰ مجموعه شعر «حنجره زخمی تغزل»، در بخش شعر جهان، جایزه فروغ فرخ‌زاد را -که در آن دوران جزء معتبرترین جوایز ادبی ایران بود- به دست آورد. همکاری با نشریاتی مانند مجله ادبی «رودکی»، «سروش» و «امید زنجان» هم از فعالیت‌های این شاعر بود. منزوی هم در سرودن قالب‌های کلاسیک همچون غزل، تبخیر فراوانی داشت و هم به گفتن شعر در سبک‌های مدرن نیمایی و سپید اهتمام می‌ورزید. وی حافظ و نیمایوشیچ را می‌ستود و بیش از همه شیفته اخوان ثالث بود. عمده‌ترین شهرت منزوی به خاطر غزلهایی است که میسرود و حوزه معنایی این غزلها، گذشته از عشق، به مسائل آئینی نیز می‌پردازد. (مجموعه اشعار منزوی، ۱۳۸۸: ۱۰)

شناخت آثار ماندگار ادبی و هنری، آرزوی هر پژوهشگر است. این شناخت سبب می‌شود آثار ممتاز در خوانش دوباره منتقدان بازآفرینی شود و ارزش زیبایی‌شناسی و معنای تعلیمی آنها، جلوه‌ای تازه بیابد. شاعرانی چون فردوسی، خیام، ناصرخسرو، سنایی، مولانا و... به جز مهارت در بیان اشعار نغز و لطیف، درس حکمت نیز داده‌اند. «شعر تعلیمی که موضوع آن اخلاق، دانش و آموختن است در مرحله‌ای پیدا می‌شود که فرد و جامعه به مراتبی از علم می‌رسند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸)

امروزه وقتی از ادبیات تعلیمی سخن می‌گوییم، منظور ادبیات تعلیمی در معنای عام است. «نمونه این قسم شعر و ادبیات عبارت است از بهشت گمشده میلتن، کمدی الهه دانته، سرود زندگی لانگ فلو، بوستان سعدی، قصاید ناصرخسرو، جام جم اوحدی، اشعار محتشم کاشانی و بهار و پروین اعتصامی. شعر تعلیمی به معنی خاص و محدود خود و طبق نمونه‌های سنتی اروپایی، شعری است که عقیده‌ای خاص را عرضه می‌کند یا فتی را می‌آموزد؛ بنابراین شعر تعلیمی به این مفهوم نمی‌تواند از لحاظ هنری و زیبایی و خیال‌انگیزی، قوی و پرمایه باشد؛ اما شعر تعلیمی یکی از گسترده‌ترین اقسام شعر و ادبیات است و ما در این زمینه، شاهکارهایی چون بوستان، مخزن‌الأسرار و حدیقه داریم که شاید از ادب تعلیمی غرب وسیع‌تر باشد.» (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۷۲-۷۴) برخی شعر تعلیمی را به شعر اخلاقی، مذهبی، سیاسی، فلسفی و علمی تقسیم کرده‌اند. شعر تعلیمی در قدیم بیشتر شامل سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی بوده است؛ ولی پس از انقلاب مشروطه، شامل مسائل سیاسی و اجتماعی و روان‌شناسی نیز شده است. (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۷۷-۳۷۸)

با نگاهی گذرا به آثار بزرگان ادبیات و شعر شاعران بلندپایه، دریابیم که عبارتها، تعبیرها و استدلال‌های آنها الهام گرفته از آموزه‌های دینی است؛ به گونه‌ای که مقوله‌های فردی‌ای چون: پرستش، عبادت، خداپاوری و مؤلفه‌های اجتماعی‌ای همچون: ظلم‌ستیزی، آزادی خواهی، حب وطن و... همواره مورد توجه ادیبان بوده است. هیچ دیوانی را نمیتوان یافت که با توحید و ستایش ذات باری تعالی و نعت پیامبر اکرم (ص) و آموزه‌های اخلاقی شروع نشده باشد. بدین لحاظ، غزل منزوی نیز منعکس‌کننده دیدگاه اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و دینی او است؛ تا جایی که کوشیده‌است من شخصی خود را با من اجتماعی، انسانی و گاه سیاسی پیوند بزند تا از ترکیب آنها، بن‌مایه‌های

تعلیمی شگرف و کارآمد خلق شود. مجموعه اشعار منزوی، نکاتی دقیق، ارزشمند و انسانی را دربرگرفته است. آنچه در زمینه‌های مختلف: بی‌اعتباری دنیا، اغتنام فرصت، کمک به هموعان، تسلیم و رضا، استبدادستیزی، حب وطن، توحید و ستایش خدا، نعت و ستایش رسول اکرم (ص) و خاندان عترت، در شعر منزوی آمده، نشانگر آن است که غزل‌های این شاعر، مخاطب خود را به کسب این سجایای اخلاقی توصیه کرده‌است. نگارندگان در پژوهش پیش‌رو، عمده‌ترین بن‌مایه‌های ادبیات تعلیمی را در سه حوزه اخلاقی، اجتماعی و آئینی، در غزل این شاعر بررسی کرده، با ارائه نمودارهایی، ارزش تعلیمی اشعار ایشان را بیش از پیش آشکار کرده‌اند.

سابقه پژوهش

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که در حوزه موردنظر، مقالات چندی به تحریر درآمده است؛ از جمله: مدرسی و کاظم‌زاده (۱۳۹۰) در مقاله «آزادی، عنصر غالب غزل‌های نمادین منزوی» کوشیده‌اند با روش تحلیل محتوا، خواننده را با بعضی از نمادهای غزل منزوی آشنا کنند. بیات (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل محتوای اشعار حسین منزوی» سروده‌های منزوی را از نظر کمی و کیفی سنجیده، صرفاً اشعار آئینی وی را بررسی کرده است. هادلی‌لو و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «قابلیت مضمون و فرم در غزل‌های حسین منزوی در تطبیق با مضامین مشابه در نگاره‌های خمسة نظامی»، به تبیین مفاهیم یأس و امید در غزل منزوی پرداخته‌اند. وطنخواه و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی و بازتاب اجتماعیات در شعر معاصر بر پایه غزل‌های حسین منزوی»، صرفاً بازتاب اجتماعیاتی چون: عشق، معشوق و عاشق، مفاخر ملی، مضامین ملی، نگاه به اجتماع و ... را واکاوی نموده‌اند. با این توصیف، تاکنون پژوهشی با موضوع نوشته حاضر، که به بررسی بن‌مایه‌های تعلیمی (اخلاقی، اجتماعی و آئینی) پرداخته باشد، به زیور طبع در نیامده است.

روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است که به معرفی حسین منزوی و بن‌مایه‌های تعلیمی در غزل این شاعر می‌پردازد و مضامین تعلیمی در سه حوزه اخلاقی، اجتماعی و مذهبی وی را به صورت تحلیلی بررسی میکند. پرسش اساسی نیز این است که: عمده‌ترین بن‌مایه‌های اخلاقی، اجتماعی و آئینی منزوی در غزل‌ها چیست؟

۱. بحث و بررسی

در سنت شعر فارسی، شاعران کوشیده‌اند تنها از روزنه ذهن و ضمیر خود به جهان بنگرند و نماینده نیازها و آرزوهای شخصی خویش باشند؛ اما «از دوره مشروطه به بعد، گرایش به مضامین اجتماعی در شعر، برجسته شد تا حدی که در این دوره، توجه به مضمون، فرم را تحت الشعاع قرارداد و شعر از لحاظ تخیل و هنر شعری، به شدت تنزل یافت؛ اما با آمدن نیما و تحولاتی که او در دنیای شعر و شاعری ایجاد کرد، شعر، بار دیگر با خلاقیت‌های شاعرانه پیوند یافت و درعین حال، همچون ابزاری در خدمت بیان مضامین اجتماعی قرار گرفت» (امین‌پور، ۱۳۸۳: ۳۰۵).

در شعر امروز، شاعر به اقتضای مردمی‌شدن هنر و ادبیات، بیشتر به عواطف جمعی و بشری می‌پردازد تا آنجا که حتی فردیت عاطفی شاعر با کلیت اجتماعی و بشری او می‌آمیزد. این تغییر نگرش به وضوح، در غزل منزوی مشهود است. منزوی در غزل اجتماعی-سیاسی «از زمزمه دلتنگیم...» (۱۳۸۸: ۲۷)، مفهوم اختناق و تیرگی را - در جامعه

سال‌های پیش از ۱۳۵۵- به تصویر کشیده است. بجز این، غزل منزوی دایره گسترده‌تری را هم در برمیگیرد و به گفته خود او: «غزل‌ها، حامل پیام‌ها و حرف‌ها و دردهای عاشقانه‌اند و بعضاً هم دایره شمول گسترده‌تری میگیرند و به حدیث نفس و شکوه و شکایت میرسند. اینها که حاصل لحظه‌های گذرای یک شاعرند؛ در واقع ثبت‌کننده یک لحظه عاطفی خاص یا یک اندیشه جمع‌وجور فشرده‌اند» (۱۳۸۴: ۱۵-۱۴).

حوزه معنایی غزل منزوی به تعلیم مذهبی نیز میپردازد. به عنوان مثال: در غزل «ای خون اصیلت به شتک‌ها ز غدیران» (منزوی، ۱۳۸۸: ۳۷۶) نشانه‌های انس با تعبیر و فرهنگ دینی به وضوح دیده میشود. غزل آئینی را به نیکوترین صورت سرود و در غزل، نگاه ویژه و تازه‌ای به مسئله عاشورا داشت (مجموعه اشعار منزوی، ۱۳۸۸: ۹ و ۱۰).

۲. ادبیات تعلیمی

ادبیات، با فطرت هنرپروری و زیباگرایی انسان، به اوج میرسد و با یک تعهد مسئولیت‌آفرین درونی به تعهد اجتماعی و اخلاقی خود میپردازد. ادبیات، لذت زندگی را با دگرگونیهای فکری و روحی مخاطب و اجتماع سازگار میکند و در صور گوناگون، شکلی پیشرفته مییابد. در این زمینه «بروز انحطاط فکری و اخلاقی در میان حاکمان سیاسی و دینی جامعه و شیوع آن در میان مردم از یک سو و روی آوردن شاعران از برون به درون و پرداختن به تأملات شخصی خود، در شعر موجب پیدایش شاخه‌ای از ادبیات گردید که میتوان از آن به ادبیات تعلیمی تفسیر کرد. از ویژگیهای اصلی این جریان ادبی، حساسیت و تعهدی است که نمایندگان آن نسبت به اصول و مسلمات اخلاقی و اجتماعی جامعه نشان میدهند» (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۸۴).

اشعار منزوی مجموعه‌ای پربار در حوزه ادبیات تعلیمی است. بخش عمده‌ای از ادب متعالی ما را شعر تعلیمی تشکیل داده است. این ادبیات به تمامی نوشته‌های دینی، اخلاقی، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، نامه‌ها و حتی متونی که به آموزش شاخه‌ای از علوم و فنون و مهارتها میپردازد، گفته میشود. از انقلاب مشروطه به بعد، مسائل سیاسی و اجتماعی با آن درآمیخت و این نوع ادبی را غنی‌تر ساخت. به‌طور کلی از قرن سیزدهم به بعد پایه انواع ادبی و اساس طبقه‌بندیهای قدیم تحت تأثیر تحولات اجتماعی و ادبی جدید، متزلزل شد و مسائل تازه‌ای در ادبیات مطرح گردید که پیش از آن سابقه نداشته یا به ندرت وجود داشته است» (انوشه، ۱۳۷۶: ۴۴ و رزمجو، ۱۳۷۰: ۸۲). با این وصف میتوان گفت غزل‌های این شاعر بلندمرتبه دربردارنده سه نوع ادبیات تعلیمی در زمینه‌های اخلاقی (پند و اندرز)، اجتماعی (مسائل سیاسی و روز جامعه) و مذهبی (ادب آئینی و بن‌مایه‌های مربوط به موضوعات دینی) است. اکنون بن‌مایه‌های تعلیمی غزل منزوی در سه بخش زیر بررسی میشود:

تعالیم اخلاقی

اخلاق، علم تهذیب نفس و یکی از شعب حکمت عملی است که به انسان میآموزد تا در عمل و با اراده خویش به راه مستقیم قدم بگذارد و سعادت خویش را تضمین نماید. «اخلاقیات به کلیه اشعار اطلاق میشود که شاعر بدون توجه به احساسات شخصی و منافع خصوصی خود از روی کمال حسن نیت و حس بشردوستی در مسائل گوناگونی که بنا به اعتقاد او، اصلاح وضع اجتماعی و بالارفتن سطح اخلاق عمومی و سعادت‌مندی و خوشبختی افراد بسته به آنهاست، سروده است» (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۸۶). هرچند فیلسوفان از زمانهای قدیم امور اخلاقی را به صورت موضوعی علمی و مستقل معرفی و تدوین کرده‌اند؛ اما معلمان و اندرزگویان اجتماعی (و شاعران) نیز در ایجاد این ادبیات سهم بسیار بزرگی دارند؛ به گونه‌ای که افکار و درون‌مایه‌های برخاسته از افکار اخلاق- گرایان مختلف، شاخه‌ای مهم از ادبیات

فارسی را تشکیل می‌دهد. (برای اطلاع بیشتر بنگرید به مشرف، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۲) اهمیت شاخه اخلاقی ادبیات تعلیمی تا حدی است که بعضی ادبیات تعلیمی را مترادف با پند و اندرز و اخلاق شمرده، آن را منحصر و محدود به ادبیاتی دانسته‌اند که هدف و همت خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم فضایل اخلاقی انسان می‌کند. (مشتاق مهر و بافکر، ۱۳۹۴: ۱۲) اثر گرانقدر هنرمند متعالی در هر ژانر و نوعی پردازش شده باشد، از تعلیم و آموزه‌های اخلاقی، تهی نخواهد بود. (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۳) در همین راستا، غزل‌های منزوی، مجموعه‌ای پر بار در حوزه ادبیات تعلیمی است. درون‌مایه غزل‌های ایشان در زمینه اخلاقی، حکمت، پند و اندرز و مبانی اعتقادی است. این شاعر بزرگ به دلیل اندیشه ژرف و وسیع خویش، انواع مضامین و درون‌مایه‌های اخلاقی را با ابیاتی حکمت‌آمیز بیان کرده‌اند.

نمونه‌هایی از تعالیم اخلاقی در غزل منزوی:

الف) اغتنام فرصت

فرصت، وقت مناسب برای انجام عملی در ظرف مشخصی از عمر آدمی است و بهره‌گیری از آن به این معنی است که همان کار در آن وقت صورت پذیرد و به تأخیر نیفتد. امام علی (ع) درباره استفاده بهینه از فرصتها میفرماید: «فرصتها چون ابرها می‌گذرند، پس فرصتهای نیک را غنیمت شمارید» (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۲۷). فرصت اگرچه اندک باشد، باید از آن بهره گرفت؛ زیرا شاید دیگر چنین فرصتی فراهم نگردد یا در صورت میسر شدن، توانایی انجام کاری وجود نداشته باشد. شاعران به‌طور مکرر بر وقت‌شناسی و غنیمت شمردن دم تأکید کرده‌اند. منزوی هم بارها در غزلیات خود به غنیمت شمردن دم اشاره کرده‌است:

چه می‌پرسی چندین بهار؟ وقتی در من زمان شمار "چهل و سه"، "چهل و چهار"، زمان‌ها را می‌شمارد
(منزوی، ۱۳۸۸: ۲۹۴)

فرصت اقامت گل کوتاه است و چون نگری از چمن غنیمت باد! رنگ و بو و بال و پرت
(همان: ۳۰۷)

مهر می‌ورز و دم غنیمت دان عشق می‌باز و با دقایق باش
(همان: ۳۶۹)

در کنار دم غنیمت باد بنشین لحظه‌ای آه! مهمان عزیزی که شتابی آمدی
(همان: ۳۷۵)

دم غنیمت بنشینیم به قسمت باری فارغ از رفته و ناآمده بنشین ای دوست!
(همان: ۵۰۲)

بیش از آن وقت عزیز است که گردد سپری در چه شد پار؟ و چه‌ها رفت به پارین؟ ای دوست
(همان: ۵۰۲)

ب) دستگیری از مردم و کمک به هم‌نوعان

همدلی و دستگیری از مردم یکی از مهارت‌هایی است که افراد را در نزدیک شدن به یکدیگر و نیز پدید آمدن احساس انسان‌دوستانه یاری می‌دهد. آموزه‌های دینی نه تنها به بخشش که به رقابت در این زمینه، توجه زیادی نموده است. قرآن در این زمینه از عبارت سبقت گرفتن بر دیگران در کارهای خیر یاد کرده است. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره: ۱۴۸) انسان دوستی، شفقت به هم‌نوع و مراعات حال محرومان و یاری درمندگان، گوهرهایی است که از فروغشان،

ادبیات منظوم فارسی رونق یافته است. آنچه مسلم است اینکه، اندیشه‌های بشردوستانهٔ سرایندگان این گونه آثار، متأثر از اصول اخلاقی و تربیتی مکتبی است که از دیدگاه پیشوایان آن، جامعهٔ انسانی به‌منزلهٔ پیکره‌های واحد و افراد بشر همانند اعضای آن هستند که طبعاً باید در غم و شادی یکدیگر شریک باشند. (رزمجو، ۱۳۶۶: ۲۷۴-۲۷۲) برای نمونه، حافظ با تأکید بر گذرا و موقت بودن دوران حیات، بر نیکی در حق دیگران تأکید می‌ورزد:

ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به‌جای یاران، فرصت شمار یارا
(حافظ: ۹۹)

در ابیات ذیل، منزوی نیز بر این مهم تأکید ورزیده‌است:

با سنگها میگویم آن رازی که باید با تو میگفتم سنگین‌دلا! دست چرا دستی از این تنها نمیگیری؟...
هرسو که میبینم همه یأس است و سوی تو همه امید وین نخل پژمرده مگر در آفتاب پا نمیگیرد
(منزوی، ۱۳۸۸: ۸۶)

دستهایت کو؟ که دلتنگم برای دستهایت دستهایم را بگیر ای دوست! دلتنگم برای
(همان: ۲۸۸)

منزوی با استفاده از تشبیه و تصویرآفرینیهای زیبا، مرهم گذاشتن بر زخم دیگران را با اهمیت می‌شمارد:

همتی! تا مرهمی بر زخم یکدیگر نهیم چون دو دست یک بدن از هم پرستاری کنیم
(همان: ۷۰)
دستمال از پیرهن کن زخم یاران را ببند هرچه بادابادا! عریان شو که عیاری کنیم
(همان: ۷۰)
بی‌همان باشیم اگر دشمن فزونی میکند باهمان باشیم تا بر خصم بسیاری کنیم
(همان: ۷۰)

پ) مرگان‌اندیشی و عبرت‌گیری از آن

«مرگ، رویدادی احساس‌انگیز و واقعیتی انکارناپذیر است که به حکم: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (عنکبوت: ۵۷)، پیک آن به سراغ هر کسی می‌آید. به مرگان‌اندیشی دست‌کم از چهار منظر میتوان نگریست: منظر روان‌شناسی، منظر جامعه‌شناختی، منظر اخلاقی و منظر مصلحت‌اندیشانه. (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: کمپانی زارع، ۱۳۹۶: ۱۰) یاد مرگ اگر با ایمان و اعتقاد به عدالت الهی و تحقق رستاخیز، همراه باشد، آدمی را به اغتنام صحیح از فرصتها برمی‌انگیزد و بالتبع از مردم‌گریزی و ترک دنیا و بالآخره یأس فلسفی میرهاند و او را به خدمت به خلق و عبادت خالق، تشویق میکند. به قول محمد غزالی، اگر انسان عاقل باشد، هیچ فکری برای او مهم‌تر از اندیشهٔ مرگ نبود و هیچ تدبیر او را، غالب‌تر از تدبیر زادِ مرگ نبود. (۱۳۷۵، ج ۲: ۶۱۳) بنابراین، یاد مرگ و عبرت‌آموزی از آن، اندیشه‌ای است که اغلب شاعران گذشتهٔ ما بدان توجهی خاص داشته‌اند». (رزمجو، ۱۳۶۶: ۳۲۴-۳۲۲) «هستهٔ مرکزی این شعرها را یک نوع اندیشه تشکیل میدهد که در یک مصرع بسیار معروف میتوان آن را خلاصه کرد: لِدُّوا لِلْمَوْتِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ؛ و جوهر سیال اندیشه در تمامی آن شعرها، بر محور مضمون آن‌ها کجا شدند «Ubi sunt» در حرکت است». (شفیعی-کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۷)

منزوی نیز با تعبیری زیبا و عبرت‌آموز، مرگ را تولدی دیگر میداند: همانطور که خورشید غروب و دوباره طلوع میکند، انسان نیز با مرگ، دوباره متولد میشود و حیاتی ابدی مییابد:

غروب را نتوان مرگِ آفتاب انگاشت که زندگیش، فرورفتن است و سرزدن است
(منزوی، ۱۳۸۸: ۱۱۶)

«شاعر امروز ما، از مضامینی چون عشق، مرگ، خدا، زن، تنهایی، انتظار و حتی اجتماعیات، با واژه‌ها و اصطلاحات دیگرگونه‌تر وارد گود میشود یا از واژه‌های بالایی به نحوی هنجارشکنی میکند؛ تا مفهوم نابی را به تور بیندازد» (شریفی، ۱۴۰۲: ۵۳).

تا روزهای آخر پاییز زنده‌ام از مرگ تا زمستان مهلت گرفته‌ام
فرسوده مانده در صف دلگیر روزها گویی برای مردن نوبت گرفته‌ام
(منزوی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

از دیگر نکات عبرت‌آموز منزوی دربارهٔ مرگ، ناگزیری از اجل است که لاجرم باید آن را پذیرفت:

زمان که در رسد ای گل! تو نیز خواهی رفت چه حاجت است به پیش از زمان کفن‌پوشی
(همان: ۲۸۴)

مسافران، همه از خاک، خیمه برچینند که خوانده قافله، خیام را به چاووشی
(همان: ۲۸۵)

در نگاه وی، مرگ پایان محتومِ انتظارهاست:

سواری به نام تو در هیأت مرگ که پایان محتوم هر انتظاری است
(همان: ۳۹۲)

ت) توصیه به محبت و مهرورزی

محبت: دوستی، مهرورزی و به مثابهٔ همنشینی سودمند است که دلها و جانها را به مالکیت خود درمی‌آورد و سرلوحهٔ طاعتها محسوب میشود. (انصاری، ۱۳۹۰: ۳۷) خداوند، در قرآن کریم، از کسانی یاد کرده که هم خدا آنان را دوست دارد و هم آنان به خداوند عشق می‌ورزند. «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مانده: ۵۴) نزد عارفان، محبت، محور صفات محب و اثبات ذات محبوب تلقی میشود. (هجویری، ۱۳۸۹: ۴۵۵) غزالی، محبت خداوند را غایت قُصَوای مقامات و ذُرُوهٔ علیای درجات تلقی کرده است. (غزالی، ۱۳۹۲: ۵۰۷) کاشانی هم میگوید: بدانکه جملهٔ احوالِ عالیّه بر محبت است؛ هم چنانکه بنای جمیع مقامات شریفه بر توبت و از آن جهت که محبت، محض موهبت است، جملهٔ احوال را که مبیند بر آن، مواهب خوانند. (۱۳۶۷: ۴۰۴؛ برای اطلاع بیشتر بنگرید به طوسی: ۶۹ و سجّادی: ۷۰۲-۷۰۰).

منزوی در ابیات ذیل هیچ خوشبختی را در جهان مانند دوست‌داشتن یار نمیداند؛ حتی فنا شدن برای دوست را غایت عشق می‌شمرد:

چه غم! نداشته باشم تو را که در نظر من سعادتِی به جهان مثل دوست‌داشتن نیست
(منزوی، ۱۳۸۸: ۷۱)

برای دوست مردن، غایت عشق است و ننگم باد اگر در این کفن، یکدم، گمان پیرهن دارم
(همان: ۲۹۲)

همچنین در اهمیت دوستی، معتقد است که مرگ یاران، باعث فراموش کردن آنان نیست:

یادت اگرچه خاموش، کی میشود فراموش نامت کتیه‌ای شد بر سنگ روزگاران
(همان: ۸۷)

در جایی دیگر، محبت را سببِ نجات از ورطهٔ هلاکتها می‌داند:

دریاب مرا ای دوست، ای دست رهاننده!
تا تخته برم بیرون از ورطهٔ توفانها
(همان: ۱۰۶)

منزوی معتقد است که آئین مهرورزی را باید گسترد و نباید آن را با کدورت، مخفی کرد.

با ما چه رفته است که خورشید مهرمان
در زیر ابرهای کدورت نهان شده است؟
(همان: ۳۰۹)

ث) بی‌اعتباری و فانی بودن دنیا

در بسیاری از آیینها و فرهنگها از فرهنگ ایرانی و اسلامی تا یونانی و مسیحی و بودایی، دنیا، سرایی ناپایدار و سپنجی فرض شده که دلبستگی بیش از اندازه به آن، موجب خسران و هلاکت میشود. در فرهنگ ایرانی بجز سخن عمیق مینوی خرد که: «بر هیچ نیکی گیتی تکیه مکن» (تفضلی، ۱۳۶۴: ۱۱)؛ «زیرا گیتی را پایش نیست» (عریان، ۱۳۸۲: ۶۴)؛ اردشیر بابکان در اندرزی به آدمیان توصیه کرده که چندان شیفتهٔ دنیا نشوید؛ زیرا دنیا به هیچ کس وفاداری نکرده است. (مدنی‌کاشانی، ۱۳۳۹: ۱۶۱)

منزوی، در ابیات ذیل به نامردی (بی‌اعتباری) دنیا اشاره میکند:

حدیث تازه ندارم؛ ولی برای تو بنشین
که باز قصهٔ نامردی زمانه بگویم
(منزوی، ۱۳۸۸: ۱۸۳)

دیگر نمیزند، در ویران‌سرای من
جز رنج خستگی و شکنج شکستگی
(همان: ۳۰۰)

ای سنگ روزگار! شکستی مرا، ولی
انصاف را، نبود شکستن سزای من
(همان: ۳۰۰)

ج) اعتقاد به رضا و تسلیم

یکی از مراحل کمال انسانی، رسیدن به مرتبهٔ «رضا و تسلیم» است. وقتی آدمی، مقدرات خداوند را بر مبنای حکمت میشناسد، به آنچه حق برای او مقدر نموده، راضی میشود و با دل‌نهادن به قضای الهی، سر تسلیم فرود می‌آورد: «از آن که رضای بنده مقرون به رضای خداوند است و قیامش بدان است و تا توفیق حق نباشد، بنده مر حکم و را گردن نهد و بر مراد وی اقامت نکند». (هجویری، ۱۳۸۹: ۲۶۸) هر که را در این مقام، قدمگاهی کرامت فرمودند، به بهشتش رسانیدند؛ چه روح و فرح که از لوازم اهل بهشت است، در رضا و یقین تعبیه فرموده‌اند». (کاشانی، ۱۳۶۷: ۴۰۰-۳۹۹)

در اخلاق ناصری هم آمده است: «تسلیم آن بود که به فعلی که تعلق به باری -سبحانه و تعالی- داشته باشد و یا به کسانی که به ایشان اعتراض جایز نبود، رضا دهد و به خوش‌منشی و تازه‌رویی آن را تلقی نماید و اگرچه موافق طبع او نبود». (طوسی، ۱۳۷۷: ۱۵۱)

منزوی در بیت زیر، با استفاده از آرایهٔ تشخیص، انسان را مانند آهوپی میداند که در جنگال گرگی غرنده قرار گرفته است:

تقدیر که می‌غرد گرگی است که در چنگش
خود را و تو را جفتی آهویره میبینم
(منزوی، ۱۳۸۸: ۳۰۵)

در ابیات زیر، خود را به دست تقدیر میسپارد و در برابر امر خداوند، رضایتش را اظهار میکند:

رضا به قسمت خاکسترم چرا ندهم؟ به خرمتم نه مگر شعله از شراری نیست؟
(همان: ۳۸)

غم «چه میشود؟» از دل بران که هردو عنان سپرده‌ایم به تقدیر «هرچه بادابادا!»
(همان: ۲۹۶)

با رضایتی در خور از تسلط تقدیر گرچه هم شکایتور هم شکسته‌وار آمد
(همان: ۳۶۷)

هنوز با منی آن لحظه‌ها که میگفتی: تو بسته من و ما، هر دو بسته تقدیر
(همان: ۳۵۵)

چ) پند و اندرز

در میان موضوعات تعلیمی و اخلاقی، اندرز و پند از مهم‌ترین و برجسته‌ترین موضوعها به شمار میرود تا بدانجا که: «اندرز قادر به ساختن زندگی اخلاقی است و در بیان خود حاوی تجربه است». (دوفوشه‌کور، ۱۳۷۷: ۱۷) اساساً یکی از ویژگیهای ممتاز ایرانیان، تمایل و علاقه وافر به پند و اندرز و حکمت و کاربست آن در زندگی و سیره عملی خویش بود. به همین دلیل کریستین‌سن، عشق ایرانیان را به حکمت و اندرز ستوده و «علت زحمات و رنج‌های برزویه طبیب را که به دستور انوشیروان برای به دست آوردن کتاب کلیله و دمنه با خطر و هزینه بسیار به هند سفر کرد، عشق آنها به اندرزها و پندهای موجود در این کتاب میداند؛ تا آنجا که این موعظه‌ها را با آب زر بر کاغذهای آغشته به گلاب و زعفران نوشته، بر دیوار مجالس خود، حاشیه فرشها و کناره سفره‌ها و در میان ظروف، عبارات پندآموز مینوشتند». (سبزیان‌پور و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۷۵؛ محمدی ملایری، ۱۳۸۰، ج ۴، ۲۵۶، ۲۵۷) منزوی هم به تأسی از ادبیات کهن، دردها و آرمانهای مردم را نمایان میکند و با اندرز در حیطه‌های مختلف با ایشان سخن میگوید. تار و پود معنایی در اشعار این شاعر بزرگ با دیدی هوشمندانه در مبانی اخلاقی گره میخورد و با توصیه به زدودن غم، امانت الهی و بار عشق، سحرخیزی و ... انسان را به تحول درون، رهنمون میسازد:

- زدودن غم:

وقت آن آمد کز اندوهان سبک‌باری کنیم شست و شو را اشک شوق از دیدگان جاری کنیم
(منزوی، ۱۳۸۸: ۷۰)

- سحرخیزی و کامروایی:

باد سحری نافه گشاد از سر زلفت او کامروا شد که سحرخیز شد ای یارا!
(همان: ۲۰۱)

- توصیه به تعلل ننمودن در کار خیر:

گفتم که زین دم دلم را بستم به خورشید و دل گفت: درکارخیر- آن هم این کار- کی حاجت استخاره است؟
(همان: ۲۴۹)

- توصیه به اتکا بر خویشتن:

یاران به نیمه راه زدند و همین منم کاین ره، تمام میسپرم، پا به پای خویش
(همان: ۳۰۳)

- اجتناب از خطر:

بر پل شکسته ممان، کاین نه خالی از خطر است رود- اژدهای دمان- زیر پات در گذر است
(همان: ۳۰۷)

- با هر کاشتنی، نمیتوان برداشت نمود.

حرص محصولی ندارم مزرع عمر است و این جا در نهایت نیز با هر کاشتن، برداشتن نیست
(همان: ۳۲۹)

- مباحث در پی آزار و ...

شاید به ناخنی بخراشم تنی، ولی چون تیغی آختم به دل خویش میزنم
(همان: ۳۹۴)

- گیرا بودن آتش آه مظلوم:

دود گرفته است افق، باز کجا سوخته؟ آتش آه کسی باز کرا سوخته؟
(همان: ۴۲۹)

تعالیم اجتماعی

«اخلاق اجتماعی، مجموعه‌ای از عقاید، ارزشها و هنجارهایی هستند که نسبت به فرد، اموری بیرونی و مستقل تلقی میشوند و در جریان جامعه‌پذیری برای او درونی میگردند و به‌صورت جزئی از شخصیت او درمی‌آیند و در نهایت، رفتار فرد را در جامعه تعیین میکنند. بر اساس تعریف فوق، اخلاق اجتماعی، حوزه‌ای از فرهنگ عمومی یک جامعه را تشکیل میدهد که شامل عقاید، ارزشها و هنجارهای اجتماعی است.» (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۱۲) آموزه‌های اجتماعی مندرج در اشعار شهریار و منزوی، «من» اجتماعی شاعر را نشان میدهند و اغلب، تصاویری به کار می‌گیرند که نوعی پیام اجتماعی با خود به همراه داشته باشد. همدلی شاعران مذکور با مردم، استفاده از زبان و تصاویر و نمادهای ملموس و اجتماعی و دردمندی نشان میدهد که ایشان، شعر و زبان را ابزار ارتباط با خواننده میدانند. مستم‌ترین شاخه‌ای که در طول حیات منزوی با فراز و فرودهایی ادامه داشت، غزلهای اجتماعی اوست. خواستِ وی این بود که حوادث پیرامون خود را به شعر درآورد و با پرداختن به مسائل ملموس زندگی و بهره‌گیری از تعبیرات معمول و زبان ساده و عامه‌پسند، شاخصه‌ی دیگرگونه‌ای به غزل بخشد. این موضوع با صدق تجربه‌های هنری و شیفتگی او نسبت به شعر ارتباط دارد. منزوی «از ابزار و عناصر جهان معاصر استفاده کرد تا در این قالب اعتیادآور و بسته، تحولی ایجاد کند. شاعر در این قالب شعری، فرم‌اسیونهای اجتماعی را نادیده نمیگیرد و با نوعی ژست‌ها و شگردهای زبانی همراه با عینیت‌گرایی مضمونی، خود را در پنجره و آینه غزل مینشانند.» (شریفی، ۱۴۰۲: ۲۱-۲۰). من اجتماعی و سیاسی منزوی، گاه سطحی و بیرونی و نزدیک به شعارهای شوریده و پیش‌پاافتاده است؛ مانند:

ما خویش ندانستیم، بیداری‌مان از خواب گفتند که بیدارید، گفتیم که بیداریم
من راه تو را بسته، تو راه مرا بسته امید رهایی نیست، وقتی همه دیواریم
(منزوی، ۱۳۸۸: ۲۷)

در چند شعر اجتماعی منزوی دعوت به مبارزه دیده میشود؛ در چند شعر دیگر هم یأس و ناامیدی از وضع موجود موج میزند. در تمام این اشعار دشمن مشخص است؛ اما مرام و خواسته شاعر چندان شفاف نیست. (بیات، ۱۳۹۵: ۷) بسیاری از اجتماعیات منزوی مربوط به یک تصویر است: مبارزی که تیرباران شده و چهار گلوله به سینه‌اش اصابت کرده. با تأمل در ابیات می‌توان دریافت که این شهید اعدامی برادر شاعر، حسن منزوی، است و جانبداری‌های شاعر بر اساس احساسات شخصی و خانوادگی است؛ نه روحیات اجتماعی. مضامین عمده دیگری که در اجتماعیات

منزوی دیده میشود آزادی، وطن و یأس و ناامیدی از اوضاع نامناسب اجتماعی است که البته در همه این موارد، بجز اشارات کلی چیزی به چشم نمیآید. (همان: ۸)

نمونه‌هایی از بنمایه‌های تعلیم اجتماعی در غزل حسین منزوی:

الف) دفاع از آزادی و توصیه به آن

آزادی‌خواهی از درونمایه‌های اشعار تعلیمی سده اخیر است که با درنظرگرفتن زمینه‌های اجتماعی، شکل‌گیری آن در اشعار شاعران قابل‌تأمل است. سخن از آزادی - به معنای دموکراسی غربی - با مشروطیت آغاز شد و برای ملل قدیم به مفهوم دموکراسی نبوده است. کلیدواژه «آزادی» به همراه «قانون»، مفهوم زندگی را تا حد چشم‌گیری نزد انسان معاصر، دگرگون کرد. (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۵ و ۱۰۴) مدنی‌کاشانی در رساله گرانقدر «انصافیة» خویش، تفاوت میان انسان و حیوان را «آزادی و بندگی» میداند و معتقد است انسان تا آزاد نباشد، انسان نیست. (۱۳۷۸: ۴۳ و ۴۴) نقش منزوی در ایجاد فضای آزادی‌خواهی و ترغیب مخاطبان به مبارزه فکری و عملی با بیداد حاکم بر اجتماع قابل چشم‌پوشی نیست. منزوی پس از عصر مشروطه از شاعران بلندمرتبه‌ای است که اندیشه‌های اجتماعی و آزادی‌خواهی، بخشی از اشعار ایشان را دربر گرفته است. مفهوم آزادی در اشعار منزوی بیشتر به مقید نبودن به دنیا، پیوند میخورد و با معرفت همراه میشود.

بی‌تو شهرم قفس است، ای همه آزادی من! غم، مرا همنفس است، ای تو همه شادی من!
(منزوی، ۱۳۸۸: ۳۴۶)

به خاک ریشه مکن، چون درخت - حتی سرو - نسیم باش که خوش باد خانه بر دوشی
(همان: ۴۹۰)

ب) حب وطن

روحیه وطن‌دوستی در طول تاریخ ایران‌زمین، همواره در شعر شاعران گذشته و معاصر، نمود روشنی داشته است. شاعران و آزادی‌خواهان، همواره در اشعارشان از حب وطن و دفاع از آن از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌اند. تلقی از زادگاه و زادبوم به‌عنوان وطن از زیباترین جلوه‌های عواطف انسانی در شعر پارسی است و عواطف وطن‌دوستی، بیش از هر جای دیگر در شعر فارسی جلوه‌گر شده است. (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۴: ۶۵۴) بر روی هم توجه به مسئله وطن، دارای صور گوناگون است. یکی با وجه قومی و نژادی آن سروکار دارد و دیگری با وجه اقلیمی آن و دیگری با وجه اسلامی آن. (همان: ۶۷۰) پیش‌تر وطن بیشتر به معنی زاد و بوم و سرزمینی به کار میرفت که شخص در آن پرورش یافته بود و یا در معنی وسیع‌تر دینی، مثلاً در مورد مسلمانان، کل‌عالم اسلام را در بر میگرفت. (یاحقی، ۱۳۷۴: ۲۱). عشق وطن در شعر منزوی، بازتاب زیبایی دارد. او با زبان غزل به این موضوع پرداخته و با زبانی نرم، دوستی وطن را بر زبان آورده است. وی معتقد است که باید برای وطن جان‌فشانی کرد:

پاکیزه دامنا! وطن! در هوای توست این چاک سینه‌ای که به دامان رسیده است
کی سر تهی شده است ز شور و ز شوق تو کی داستان عشق به پایان رسیده است؟
(منزوی، ۱۳۸۸: ۳۱۹)

در بیت زیر، منزوی با استفاده از تشبیه، وطن را مانند گلستانی تصویر کرده که همچون گل سرخی که نمی‌تواند از باغ جدا شود، دل‌کنند از وطن را بسیار سخت میداند:

گل سرخ عزیزم مثل تو من نیز میدانم که از باغ نخستین از وطن سخت است دل‌کندن
(همان: ۴۰۹)

و در وصف ایران عزیز، در دوازده بیت غزل مشهور:
ایرانم! ای از خون یاران لاله‌زاران! ای لاله‌زار بی‌خزان از خون یاران!...

جاودانگی را برای وطن می‌خواهد و نام آن را بر صخره‌ای بدون مرگ، حک می‌کند:
نام تو را بر صخره‌ای بی‌مرگ کردند ایران من! ای یادگار یادگاران
(همان: ۳۸۲)

پ) استبدادستیزی

استبدادستیزی در طول تاریخ، پیشینه‌ای طولانی دارد و گسترش ظلم و بی‌عدالتی در شکل‌گیری آن نقش ویژه‌ای داشته است. «از آغاز پیدایی شعر فارسی تا دوران مشروطیت که به واسطه تحول اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، شعر فارسی در مسیر تازه‌ای گام مینهد، در اغلب آثار گویندگان متعهد و مسئول، مضامینی از استبدادستیزی و پیکار با خودکامگی و ظلم به چشم میرسد. در شعر شاعران متأخر یا گویندگانی که پس از انقلاب مشروطیت و دوران ستم‌شاهی پهلوی به منصف ظهور میرسند نظیر: فرخی یزدی، پروین اعتصامی، بهار، سید اشرف‌الدین و... موضوع استبدادستیزی توأم با مضامین تازه‌ای در زمینه دفاع از آزادی و حمایت از طبقات محروم و شورش علیه ستمگر، موقعیتی خاص دارد». (رزمجو، ۱۳۶۶: ۳۱۳-۳۱۱)

منزوی از جمله شاعرانی است که باتوجه به ادراکات فراحستی قوی در سرودن اشعاری مهیج و تحریک احساسات خفته مردم، مبادرت ورزیده، در اشعار خویش با درج بن‌مایه‌هایی چون: آزادی‌خواهی، پایداری در برابر ظلم، مردم را به هدف خود که رسیدن به آزادی است، رهنمون میشود.

منزوی در غزل‌هایی با مطلع:

از زمزمه دلتنگیم از همه‌همه بیزاریم نه طاقت خاموشی نه تاب سخن داریم
(منزوی، ۱۳۸۸: ۲۷)

چگونه باغ تو باور کند بهاران را که سال‌ها نچشیده است طعم باران را
(همان: ۲۸)

به خفقان سالهای قبل از انقلاب اشاره کرده، به منظور مبارزه با ستم، تاب‌نیازدن خویش را به زبان می‌آورد. در این بیت، منزوی ستم دوران حکومت شاهنشاهی را با کشتن هزاران جوان و به دار آویختنشان، مطرح مینماید:

درختهای کهن‌ساقه، ساقه‌دار شدند به دار کرده بر اینان، تن هزاران را
(منزوی، ۱۳۸۸: ۲۸)

همچنین در غزلی با مطلع و ابیات:

آیا چه دیدی آن شب در قتلگاه یاران؟ چشم درشت خونین ای ماه سوکواران!...

سهلش بگیر خونین، این سیب‌های خونین هریک سری بریده است، بر دار شاخساران

باران فرونشسته است، اما هنوز در باغ خون چکه‌چکه ریزد، از پنجه چناران
(همان: ۸۸)

به جنایات طاغوت اشاره میکند که علی‌رغم سقوط، آثار شوم آن از بین نرفته و تا این زمان مشهود است.

منزوی در غزلی - با تاریخ سرایش پیش از انقلاب و با استقبال از غزل مشهور حافظ - ظلم و ستم و به خاک و خون خفتن شهیدان و در مقابل، سکوت و بی‌تفاوتی جامعه را تبیین میکند:

ای دریغ از یک شکوفه! نوبهاران را چه شد؟ حسرتا از یک جوانه! شاخساران را چه شد؟
صد هزاران گل به خاک افتاد و بانگی برنخواست "عندلیبان را" چه پیش آمد؟ هزاران را چه شد...
آه! بر خاک شهیدان، خونشان خوشید و ماند خون چرا با خون نشوید ابر؟ باران را چه شد؟
ظلم از حد برد ظلمت، آن کشیده نیزه‌ها -از شعاع آفتاب- آن شب‌شکاران را چه شد؟
(همان: ۱۱۲-۱۱۱)

منزوی در کل یازده بیت غزل ذیل با مطلع:

ریشه سرو جوان با خاک صحبت میکند از عذاب تشنگی با وی شکایت میکند
(همان: ۱۵۷)

به خیانت حاکمان، اختناق حاکم بر جامعه و سکوت سردمداران طاعوت، اشاره میکند.

همچنین وی در ابیات ذیل، از گسترش ظلم و بی‌عدالتی و بی‌پناهی، شکوه میکند:

هزار رستم و سهراب مانده‌اند هنوز دریغ میکند از نوشدارویی کاووس
کدام غار مرا میدهد پناه، اکنون؟ که هست جمله جهان پیش چشم دقیانوس
(همان: ۱۷۸)

منزوی، در این بیت زیبا نیز اوج ستم را به تصویر میکشد:

یاران رفته با خط خونین نوشته‌اند اوج ستم همیشه به طغیان رسیده است
(همان: ۳۱۹)

ت) پاسداشت حرمت و حقوق زنان

زن در شعر شاعران معاصر، ارجمند است.^۱ بیشتر شاعران معاصر، در اشعار خویش به ستایش و قدردانی از زن پرداخته‌اند و از عشق و علاقه او قدردانی نموده‌اند. «زن در زندگی انسان‌ها، منبع عشق به حساب می‌آید. جامعه بدون زن، جامعه‌ای خشک و بی‌روح است. عشق به زن انگیزه‌ای است برای شاعران. خداوند این جهان را بر اساس عشق آفریده است و زن مظهر آرمانی عشق محسوب میشود و شعر مطمئن‌ترین جایگاه برای بیان این احساس است. (یزدانی، ۱۳۸۷: ۱۴۱) منزوی از زمره شاعران معاصر است که زن در اشعار وی جلوه روشنی دارد. گاه کل یک غزل و گاهی بعضی از ابیات او بر این مهم، صدق میکند. درست به همین دلیل است که «شعر عاشقانه امروز، به دلایل اجتماعی و تاریخی، از سلامت عاطفی و جنسی نسبی برخوردار شده است. این خود برای محتوای شعر امروز ایران، که معاصر با تحول و دگرگونی انسان در عصر حاضر است، توفیق بزرگی است». (براهنی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۳۶) در شعر منزوی توصیف و تمجید از زن بسیار دیده میشود؛ به گونه‌ای که در بیست و شش غزل از مجموع چهارصد و سی و شش غزل خویش، در مقام قدردانی از زن برآمده است. همچنین دو غزل ۵۴ و ۱۰۴ را برای دخترش «غزل منزوی» سروده است. منزوی در این بیت، دلگرمی زندگی را به واسطه زن میداند:

^۱ بعد از جنگ جهانی اول، موضوع توجه به زنان و تساوی حقوق آنان مورد توجه شاعرانی چون: لاهوتی، ایرج، عشقی، پروین، بهار و شهریار قرار گرفت و همگی با موهومات و خرافات و تعصباتی که بر دوش زنان سنگینی میکرد، مبارزه میکردند. (برای اطلاع بیشتر بنگرید به آرین‌پور، ۱۳۷۶، ج ۳: فصل تأثیر تجدد در موقعیت زن در ایران).

^۲ برای اطلاع بیشتر بنگرید به مجموعه اشعار منزوی (۱۳۸۸)؛ غزل‌های: ۸، ۴۹، ۵۵، ۱۴۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۶۳، ۲۶۷ و...

از تو دلم گرم است و چشمم، روشن به دیدار تو هرچند
ای زن! ندارم بستری گرم، در خانه‌ای روشن برای
(منزوی، ۱۳۸۸: ۲۶۷)

تنها با کلیدواژه «عشق» میتوان او را زن صدا زد:
تو هیچ نام نداری به ذهن من، ناچار
به نام عشق تو را میزنم صدا ای زن!
(همان: ۳۵۸)

منزوی در غزل:

من پر از دیوم کدامین شیشه را بر سنگ میکوبی؟
ای زنی که چون پریهای قشنگ قصه‌ها، خوبی...
زن را در اوج خواستن و کمال، همانند خورشید، منبع و مصدر میداند:
دختر مه! خواهر کیوان و خالوزاده ناهید!
دلبر من! یعنی از هر سوی با خورشید منسوبی
(همان: ۴۷۵)

تعالیم دینی (اشعار آئینی)

«اشعار دینی شامل سروده‌هایی است که محتوای آنها را موضوعات دینی نظیر توحید باری تعالی یا سرگذشت پیشوایان مذهب و مناقب و مصائب آنها را که به صورت مدایح و مراثی به رشته نظم کشیده شده است، تشکیل میدهد. دستورالعمل‌های دینی و مضامین اخلاقی مربوط به مذهب، جزو اشعار تعلیمی قرار میگیرد که آنها را در اغلب آثار شاعران فارسی‌زبان به‌ویژه در دواوین شاعران عارف مسلک، در همه ادوار شعر فارسی ملاحظه میکنیم.» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۸۵-۸۴)

در زبان فارسی قصاید، چاهه‌ها، قطعه‌ها و آثار بسیاری در رثا و ثنای پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی - علیهم‌السلام - سروده شده است. مدایح و مراثی مذهبی از مقوله شعر متعهد است؛ نه هنر محض؛ زیرا در این گونه آثار، شاعران حقانیت رهبران الهی و راه آنان را مینمایانند و میکوشند تا با زبان والای شعر، حقایق را به فرهنگ جامعه و شعور اجتماعی منتقل سازند. این آثار از نظر اخلاقی و تربیتی نیز بسیار سودمند است و همه این‌ها به صورتی عمیق، پرورش‌دهنده و آموزنده است. (حکیمی، ۱۳۵۶: ۲۳۴) غزل‌های مذهبی و آئینی منزوی فصلی درخشان و ممتاز در شعر معاصر محسوب میشود؛ به‌گونه‌ای که در این غزل‌ها، عنصر «زیبایی» در فرم، محتوا و درون‌مایه را نیز آراسته است و به قول آلن‌پو: «زیبایی برین»، به زیبایی و آراستگی مضمون انجامیده است. (برای آگاهی بیشتر رک. پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۰)

یکی از شاخه‌های شعر آئینی که پیش از انقلاب اسلامی رشد داشته و پس از آن نیز باقوت به کار خود ادامه داد، جریان شعر علوی است. منزوی در شعر آئینی، آثاری آفرید که در نوع خود قابل تأمل است؛ از جمله: غزل عاشورایی شکوهمندی که به ماجرای عاشورا اشاره‌های تلمیح‌وار تاریخی دارد و اندیشه متجلی شاعر در بیت دوم و پایانی آن ستودنی است.

...جاری شده از کرب و بلا آمده وانگاه
آمیخته با خون سیاووش در ایران...
حد تو رثا نیست عزای تو حماسه است
ای کاسته شأن تو از این معرکه‌گیران
(منزوی، ۱۳۸۸: ۳۷۶)

منزوی ۲۳ شعر آئینی دارد که ۱۷ شعر، «غزل، قصیده» است. این اشعار بازتاب دل‌مشغولیهای مذهبی و دینی منزوی است که در زبانی تغزلی پرداخته شده‌اند و همه اولیاء در این اشعار، حضوری فرا انسانی دارند. آن‌چه در این گونه

شعرها محرک منزوی است، قطعاً حیرت مخاطب و تشویق او نیست؛ یک تفکر دینی و پناهندگی او به دنیای درون است. (شریفی، ۱۴۰۲: ۲۸۳ و ۲۸۲).

نکته مهمی که در آئینیهای منزوی وجود دارد این است که مذهب را مطابق فهم خویش و برای نیاز خود تعریف میکند؛ لذا صمیمانه‌تر و جاندارتر از شعرهای منضبط و سفارشی‌اش از کار در می‌آید. (بیات، ۱۳۹۵: ۵۳)

نمونه‌هایی از بنمایه‌های تعالیم دینی (آئینی) در غزل منزوی:

(الف) علی (ع) آینه‌دار جمال حق و کعبه حاجات:

ای آفتاب، آینه‌دار جمال تو وی جلوه جلال خدایی مثال تو
(منزوی، ۱۳۸۸: ۹۸۸)

ای شبرو سلوک مناجات! یا علی! کعب‌الحجاز و کعبه حاجات یا علی!
(همان: ۹۸۹)

(ب) جاذبه و دافعه علی(ع):

در جنگ هیبت تو و در صلح رأفتت آئینه‌وار، شاهی از اعتدال تو
(همان: ۹۸۹)

(پ) حضرت زهرا (س) اسوه زنان:

سنگ صبور مردی از آن‌گونه بودن با هیچ زن ظرفیت زهرا شدن نیست
(همان: ۹۹۰)

وین را خدا به نام تو تنها رقم زده است صدق و رضا و پاکی و نُبل و خجستگی
(همان: ۹۹۱)

(ت) امام حسن(ع) و رهگشایی برای سرور شهیدان:

صلح تو، خود مقدمه جنگ کربلاست تو رهگشای کوبه شاه دین شدی
(همان: ۹۹۳)

(ث) زندگی و فلاکت / شهادت و سعادت:

راز فلاکت خصم در زنده‌ماندنش بود آن‌سان که مردن تو، سرّ سعادت تو
(همان: ۱۰۲)

(ج) تن ندادن به ذلت:

در لحظه پسین هم هرگز نشد سرت خم کز دیرباز ای دوست! این بود عادت تو
(همان: ۱۰۲)

(چ) شهادت؛ تولدی دوباره:

ای زنده همیشه در خاطرات بیشه وان شام آخرینت، صبح ولادت تو
(همان: ۱۰۲)

(ح) شهادت و سربلندی:

ای خون اصیلت به شتک‌ها ز غدیران افشاندۀ شرف‌ها به بلندای دلیران
(همان: ۳۷۶)

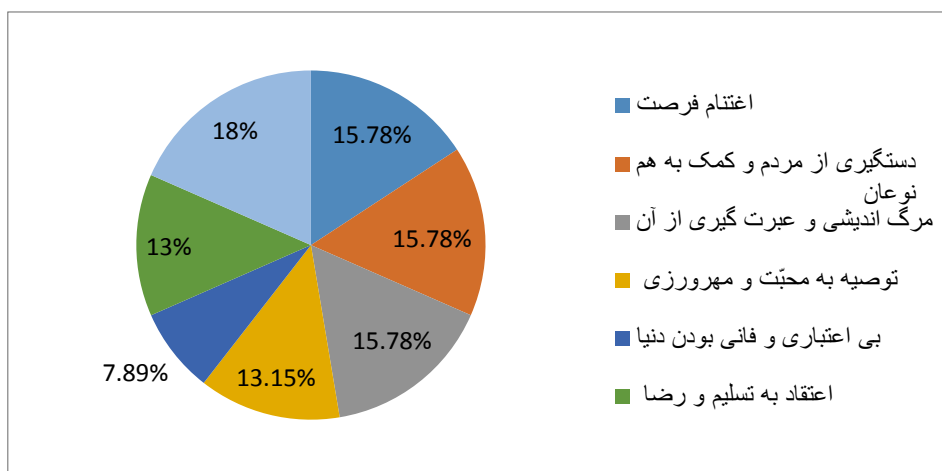
(خ) شهادت و جاودانگی:

- ای جوهر سرداری سرهای بریده وی اصل نمیرندگی نسلِ نمیران
(همان: ۳۷۶)
- (د) حماسه عاشورا:
حدّ تو رثا نیست عزای تو حماسه است ای کاسته شأن تو از این معرکه‌گیران
(همان: ۳۷۷)
- (ذ) دشمنت گشت؛ ولی نور تو خاموش نگشت:
اگر چراغ حسینی به خیمه گشت خاموش منور است مساجد به چلچراغ حسین
(همان: ۹۱۹)
- (ر) آزادگی: شعار امام حسین(ع):
آزاده باش باری اگر دین نداشتی زیباترین سفارش مولای ما حسین
(همان: ۹۹۵)
- (ز) ایثارگری قمر بنی‌هاشم:
"اول همه، آنکه من!" این رسم تو بود آری! درس از تو گرفت آری، هرکس که به جانبازی
(همان: ۹۹۹)

جدول و نمودار شماره ۱: بسامد آموزه‌های اخلاقی^۱

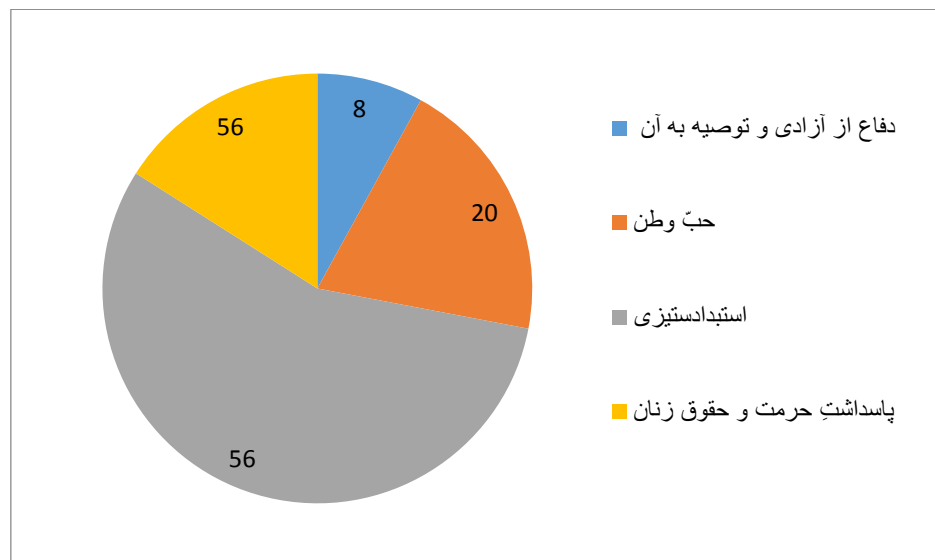
ردیف	آموزه‌های اخلاقی منزوی	بسامد در شعر	درصد شعر
۱	اغتنام فرصت	۶	۱۵/۷۸
۲	دستگیری از مردم و کمک به هموعان	۶	۱۵/۷۸
۳	مرگ‌اندیشی و عبرت‌گیری از آن	۶	۱۵/۷۸
۴	توصیه به محبت و مهرورزی	۵	۱۳/۱۵
۵	بی‌اعتباری و فانی بودن دنیا	۳	۷/۸۹
۶	اعتقاد به تسلیم و رضا	۵	۱۳/۱۵
۷	پند و اندرز	۷	۱۸
	تعداد کل	۳۸	۱۰۰

^۱ در تمام جداول و نمودارهای طراحی شده و در قسمت بسامد و درصد شعر، اساس، تعداد ابیاتی است که در موضوعات مختلف احصا شده است؛ هرچند به دلیل اطناب، نتوانستیم تمام اشعار یافته شده را در متن مقاله بیاوریم.



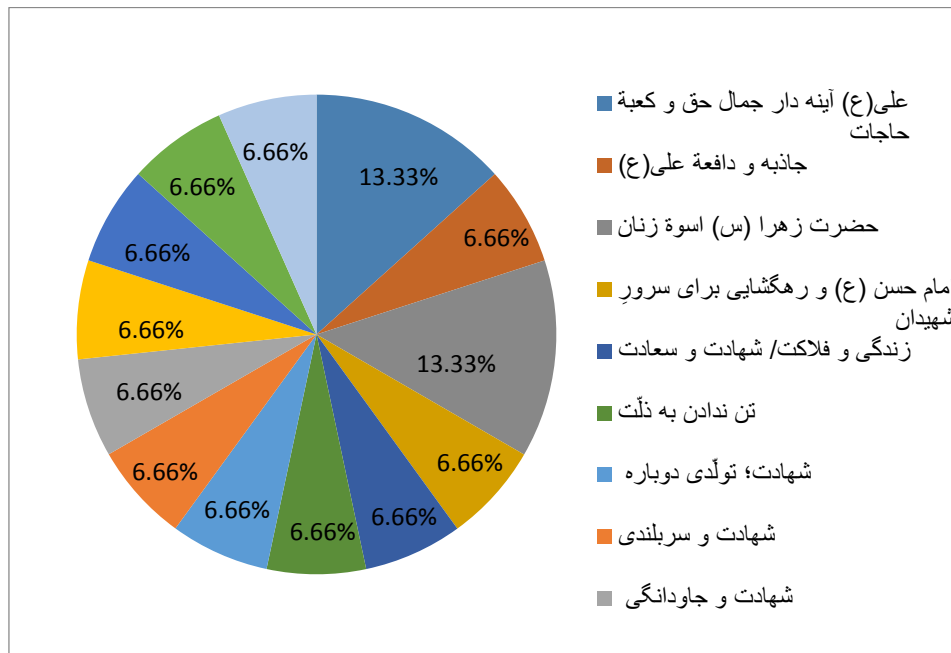
جدول و نمودار شماره ۲: بسامد آموزه‌های اجتماعی

ردیف	آموزه‌های اجتماعی منزوی	بسامد در شعر	درصد شعر
۱	دفاع از آزادی و توصیه به آن	۲	۸
۲	حبّ وطن	۵	۲۰
۳	استبدادستیزی	۱۴	۵۶
۴	پاسداشت حرمت و حقوق زنان	۴	۱۶
تعداد کل		۲۵	۱۰۰



جدول و نمودار شماره ۳: بسامد آموزه‌های آئینی

ردیف	آموزه‌های مذهبی-آئینی حسین منزوی	بسامد در شهر	درصد شعر
۱	علی(ع) آینه‌دار جمال حق و کعبه حاجات	۲	۱۳/۳۳
۲	جاذبه و دافعه علی(ع)	۱	۶/۶۶
۳	حضرت زهرا(س) اسوه زنان	۲	۱۳/۳۳
۴	امام حسن (ع) و رهگشایی برای سرور شهیدان	۱	۶/۶۶
۵	زندگی و فلاکت/شهادت و سعادت	۱	۶/۶۶
۶	تن ندادن به ذلت	۱	۶/۶۶
۷	شهادت؛ تولدی دوباره	۱	۶/۶۶
۸	شهادت و سربلندی	۱	۶/۶۶
۹	شهادت و جاودانگی	۱	۶/۶۶
۱۰	حماسه عاشورا	۱	۶/۶۶
۱۱	دشمنت کشت ولی...	۱	۶/۶۶
۱۲	آزادگی؛ شعار امام حسین (ع)	۱	۶/۶۶
۱۳	ایثارگری قمر بنی‌هاشم	۱	۶/۶۶
تعداد کل		۱۵	۱۰۰



نتیجه‌گیری:

ادبیات تعلیمی یکی از انواع مهم ادبی است و به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که محتوای آنها آموزه‌های اخلاقی است. ارزش‌های اخلاقی متون ادب فارسی همواره مورد توجه شاعران بزرگ از قبیل فردوسی، ناصر خسرو، حافظ و... بوده است. منزوی شاعری اخلاق‌گرا است که برای تعلیم مخاطب خود، اهتمام بسیار ورزیده است. این پژوهش، بن‌مایه‌های تعلیمی در غزل‌های حسین منزوی را در سه بخش: آموزه‌های اخلاقی، اجتماعی و آئینی بررسی نموده است. هدف وی در آموزه‌های اخلاقی آن است که انسان بر مبنای آن، آئین درست زندگی را بیاموزد و به سعادت جاودان دست یابد. مضامین مختلفی از قبیل: اغتنام فرصت، کمک به هم‌نوعان، مرگ‌اندیشی و عبرت از آن، توصیه به محبت و مهرورزی، تسلیم و رضا و... منزوی در آموزه‌های اجتماعی اشعار خویش امیدوار است که مخاطب از ناهنجاری‌های اجتماعی آگاه شود و برای برآوردن و عملی کردن این آموزه‌ها تلاش کند. مضامین اجتماعی و آموزه‌هایی چون: دفاع از آزادی، حب وطن، استبدادستیزی و پاسداشت حرمت زنان. وی در آموزه‌های مذهبی می‌کوشد تا با زبان والای شعر، حقایق و معارف اسلامی را به فرهنگ جامعه منتقل کند. مضامینی از قبیل: علی (ع) آینده‌دار جمال حق، حضرت زهرا (س) اسوه زنان، جاذبه و دافعه علی (ع)، زندگی و فلاکت، شهادت و سعادت، تن ندادن به ذلت و... یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بسامد بخش سوم، یعنی آموزه‌های آئینی در غزل‌های این شاعر، طبق جدول و نمودار، حجم بیشتری از اشعار ایشان را دربر گرفته است. در این قسمت، عبرت گرفتن از مکتب حسینی بیشترین درصد (طبق جدول شماره ۳، از ردیف ۴ تا ۱۳) و سایر مؤلفه‌ها (ردیف ۱ تا ۳) کمترین درصد را به خود اختصاص داده است. بخش دوم، آموزه‌های اخلاقی است که طبق جدول و نمودار، حجم متوسطی از اشعار منزوی را دربر گرفته است. پند و اندرز بالاترین بسامد و بی-اعتباری دنیا، کمترین بسامد را داراست. بخش سوم، آموزه‌های اجتماعی است که طبق جدول و نمودار، بعد از آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی) است که حجم کمتری از اشعار ایشان را در بردارد. در این بخش، استبدادستیزی، بیشترین درصد و دفاع از آزادی و قانون، کمترین میزان را در بردارد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه کاشان استخراج شده است. آقای دکتر امیرحسین مدنی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم طاهره حسینی مکارم به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. خانم دکتر فاطمه سادات طاهری نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

از دانشگاه کاشان سپاسگزاریم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی این نویسنده است و ایشان نسبت به آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

Hly Quran.

Oryan, S. (2003). Pahlavi Texts. 5th edi. Tehran: Elmi Publication.

- Aminpur, Q. (2004). *Tradition and Innovation in Contemporary Poem*. 3rd edi. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Anusheh, H. (1997). *Persian Literary Dictionary*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Arianpur, Y. (1997). *From Nima to our Time*. 2nd edi. Tehran: Zavvar.
- Bayat, Reza. (2016). The Analysis of the Content of Monzavi's Poems. *The Journal of the Stylistic of Persian Poem and Prose (Bahareh Adab)*. 9(3). 37-55.
- Baraheni, R. (1992). *Gold in Copper*. Tehran: Ferdowsi.
- Dashti, M. (2000). *Translation of Nahj al-Balāgheh*. 4th edi. Qom: Mashreqin.
- de Fouchécour, Ch. (1998). *Morals*. Mo'ezzi, A., Rūh Bakhshān, 'A. (Trans.). Tehran: University Publication Center.
- Deilami, 'A. (2011). *Atf al-'Alef al-Ma'lūf 'Al al-Llam al-Ma'tūf*. Ansari, Q. (Trans.). Qazvin: Sayeh Gostar.
- Farshidvard, Kh. (1994). *On Literature and Literary Criticism*. 2nd edi. Tehran: Amir Kabir.
- Ghazāli, A. (1996). *Alchemy of Being Blessed*. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Ghazāli, A. (2013). *Ehya' 'Olūm al-Din*. Kharazmi. M (Trans.). 8th edi. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Hāfez Shirāzi, Sh. (1991). *Collection of Poems*. Qazvini, M., Ghani, Gh. (edi.). 3rd edi. Tehran: Ghazal Sara.
- Hakimi, M. (1977). *Literature and Commitment in Islam*. Tehran: Fajr.
- Hojviri, A. (2010). *Kashf al-Mahjūb*. Abedi, M. (edi.). 5th edi. Tehran: Soroush.
- Kashani, 'E. (1988). *Mesbāh al-Hedāyat va Meftāh al-Kefāyat*. Homayi, J. (edi.). Tehran: Sanai Library.
- Khatami, A. (2017). *A Look at Contemporary Literature in Iran*. Tehran: Elm Publication.
- Kompani Zare', M. (2017). *Thinking of Death from Gilgamesh to Camus*. Tehran: Negah Mo'aser.
- Madani Kashani, M. (1960). *Majma' al-Nasāyeh*. Tehran: Privately Published by Mohammad Madani Kashani.
- Madani Kashani, M. (1999). *Resaleh Ensafiyeh*. Kashan: Morsal Publication.
- Mo'tamen, Z. (1992). *The Revolution of Persian Poem*. 3rd edi. Tehran: Tahuri.
- Mohammadi Malayeri, M. (2001). *The History and Culture of Iran*. Tehran: Tus.
- Monzavi, H. (2005). *Still from Love Collection of Poems*. 2nd edi. Tehran: Afarinesh.
- Monzavi, H. (2009). *Collection of Poems*. Tehran: Negah.
- Mosharraf, M. (2010). *Queries in Didactic Literature of Iran*. Tehran: Sokhan.
- Moshtaqmehr, R., Bafekr, S. (2015). Formal and Content Indexes of Didactic Literature. *Didactic Literature Review*, 7(26), 1-28.
- Parsanasab, M. (2008). *Sociology of Persian Literature*. Tabriz: Forugh Azadi.
- Purnamdarian, T. (2002). *Travel in Fog*. Tehran: Negah.
- Rastegar Fasa'i, M. (2001). *Different Types of Persian Poems*. 2nd edi. Shiraz: Navid Shiraz.
- Razmjū, H. (1987). *Ancient Persian Poem on the Scale of Islamic Moral Criticism*. Mashhad: Astan Qods Razavi.
- Razmjū, H. (1989). *The Ideal Human in Epic and Mystical Persian Literature*. Tehran: Amir Kabir.

- Razmju, H. (1991). *Literary Types and their Effects on Persian Language*. Mashhad: Astan Qods Razavi.
- Sabzianpur, V., Azizi, N. (2009). The Effects of Moral Thoughts of Ancient Iran in the Poems of Baba Afzal. 5(7). 271-292.
- Shafi'i Kadkani, M. (1993). *Literary Types and Persian Poem*, Roshd Magazine. 8 (32, 33). 4-9.
- Shafi'i Kadkani, M. (1997). *The Whips of Soluk*. Tehran: Agah.
- Shafi'i Kadkani, M. (2015). *With Lamp and Mirror*.
- Sajjadi, S, J. (1991). *Dictionary of Words, Expressions, and Interpretations of Mysticism*. Tehran: Tahuri.
- Salehi Amiri, S, R. (2016). The Role of Social Ethics on Social and General Safety. *Ethics in Science and Technology Journal*. 11(1). 11-18.
- Shafi'i Kadkani, M. (2001). *The Different Eras of Persian Literature*. 6th edi. Tehran: Sokhan.
- Sharifi, F. (2023). *The Poems of Hosein Monzavi from the Beginning to Today*. 6th edi. Tehran: Negah.
- Tafazzoli, A. (1985). *The Spirit of Wisdom*. (Trans.). 2nd edi. Tehran: Tus.
- Tüsi, Kh. (1998). *Osaf al-Ashraf. Shams al-Din, S, M. (edi.)*. 4th edi. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Yahaqqi, M. (1995). *Like the Thirsty Water Jug*. 2nd edi. Tehran: Jami.
- Yalameha, A. (2016). The Study of the Origin of Didactic Poetic Literature and its Course of Development in Iran. *Didactic Literature Review (Persian Language and Literature Review)*, 8(32), 96-119.
- Yazdani, Z. (2008). *Woman in Persian Poem*. Tehran: Ferdows.
- Zarqani, S, M. (2005). *Contemporary Prospect of Iranian Poem*. 2nd edi. Tehran: Thaleth Publication.

فهرست منابع فارسی

- قرآن کریم.
- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۷۶). *از نیما تا روزگار ما*. ویرایش دوم. تهران: زوآر.
- امین‌پور، قیصر. (۱۳۸۳). *سنت و نوآوری در شعر معاصر*. ویرایش سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- انصاری، قاسم. (۱۳۹۰). *الف الفت و لام معطوف*. (مترجم)، ترجمه عطف‌الآلف المألوف علی‌الآلام المعطوف دیلمی، قزوین: سایه گستر.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). *فرهنگنامه ادبی فارسی*. (ویراستار و سرپرست)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- براهنی، رضا. (۱۳۷۱). *طلا در مس*. تهران: فردوسی.
- بیات، رضا. (۱۳۹۵). *تحلیل محتوای اشعار منزوی*. فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال نهم. شماره سوم. پیاپی ۳۲، صص ۳۷-۵۵.
- پارسانسب، محمد. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی*. تبریز: فروغ آزادی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). *سفر در مه*. تهران: نگاه.
- تفضلی، احمد. (۱۳۶۴). *مینوی خرد*. (مترجم). ویرایش دوم. تهران: توس.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). *دیوان اشعار*. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. ویرایش سوم. تهران: غزل‌سرا.

- حکیمی، محمدرضا. (۱۳۵۶). ادبیات و تعهد در اسلام. تهران: فجر.
- خاتمی، احمد. (۱۳۹۶). نگاهی به ادبیات معاصر ایران. تهران: نشر علم.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه. ویرایش چهارم. قم: مشرقین.
- دوفوشه‌کور، شارل هانری. (۱۳۷۷). اخلاقیات. ترجمه امیر معزی و عبدالمحمد روح‌بخشان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رستگار فسائی، منصور. (۱۳۸۰). انواع شعر فارسی. ویرایش دوم. شیراز: نوید شیراز.
- رزمجو، حسین. (۱۳۶۶). شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی. ج دوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- (۱۳۶۸). انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۰). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۴). چشم‌انداز معاصر شعر ایران. ویرایش دوم. تهران: نشر ثالث.
- سبزیان‌پور، وحید و نسرين عزيزی. (۱۳۸۸). تأثیر اندیشه‌های اخلاقی ایران باستان در اشعار باباافضل. کاشان‌شناخت. سال پنجم. شماره هفتم و هشتم. صص ۲۷۱-۲۹۲.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۰). فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.
- شریفی، فیض. (۱۴۰۲). شعر حسین منزوی از آغاز تا امروز. ویرایش ششم. تهران: نگاه.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). انواع ادبی و شعر فارسی. رشد آموزش ادب فارسی. تهران، سال ۸، شماره‌های ۳۲ و ۳۳، بهار و تابستان. صص: ۹-۴.
- (۱۳۷۶). تازیان‌های سلوک. تهران: آگاه.
- (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی. ویرایش ششم. تهران: سخن.
- (۱۳۹۴). با چراغ و آینه. ویرایش پنجم. تهران: سخن.
- صالحی امیری، سیدرضا. (۱۳۹۵). نقش اخلاق اجتماعی بر امنیت اجتماعی و عمومی. فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری. سال یازدهم. شماره یک. صص ۱۸-۱۱.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۷). اوصاف‌الأشراف. به اهتمام سید مهدی شمس‌الدین. ویرایش چهارم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عریان، سعید. (۱۳۸۲). متن‌های پهلوی. ویرایش پنجم. تهران: انتشارات علمی.
- غزالی، ابوحامد امام محمد. (۱۳۷۵). کیمیای سعادت. تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۹۲). احیاء علوم‌الدین. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. به کوشش حسین خدیوچم. ویرایش هشتم. تهران: علمی و فرهنگی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳). درباره ادبیات و نقد ادبی. ویرایش دوم. تهران: امیرکبیر.
- کاشانی، عزالدین محمودبن علی. (۱۳۶۷). مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه. تصحیح و مقدمه جلال‌الدین همایی. تهران: کتابخانه سنایی.
- کمپانی زارع، مهدی. (۱۳۹۶). مرگ‌اندیشی از گیل‌گمش تا کامو. تهران: نگاه معاصر.
- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۸۰). تاریخ و فرهنگ ایران. تهران: توس.
- مدنی کاشانی، ملاعبدالرسول. (۱۳۳۹). مجمع‌النصایح. تهران: ناشر خصوصی. حاج محمد مدنی کاشانی.
- ملاعبدالرسول. (۱۳۷۸). رساله انصافیه. کاشان: انتشارات مرسل.
- مشتاق‌مهر، رحمان و سردار بافکر. (۱۳۷۸). شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. سال هفتم. شماره ۲۶. صص ۲۸-۱.
- مشرّف، مریم. (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران. تهران: سخن.

منزوی، حسین. (۱۳۸۴). مجموعه شعر «همچنان از عشق». ویرایش دوم. تهران: آفرینش.
..... (۱۳۸۸). مجموعه اشعار. با مقدمه محمد فتاحی. تهران: نگاه.
مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۷۱). تحول شعر فارسی. ویرایش سوم. تهران: طهوری.
هجویری، ابوالحسن علی‌بن عثمان. (۱۳۸۹). کشف‌المحجوب. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، ویرایش پنجم. تهران: سروش.
یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۴). چون سیوی تشنه. ویرایش دوم. تهران: جامی.
یزدانی، زینب. (۱۳۸۷). زن در شعر فارسی. تهران: فردوس.
یلمه‌ها، احمد رضا. (۱۳۹۵). بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۹۶-۱۱۹.

معرفی نویسندگان

طاهره حسینی مکارم: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

(Email: th.Makarem@grad.kashanu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0007-2896-2673)

امیرحسین مدنی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

(Email: m.madani@kashanu.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-2412-8346)

فاطمه سادات طاهری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

(Email: taheri@kashanu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-7584-8813)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Tahereh Hosseini Makarem: PhD student in Persian Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran.

(Email: th.Makarem@grad.kashanu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0007-2896-2673)

Amirhossein Madani: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran.

(Email: m.madani@kashanu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-2412-8346)

Fatemeh Sadat Taheri: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran.

(Email: taheri@kashanu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-7584-8813)